بارش شعر روی چتر داستان

بررسی داستان شاعرانه و ویژگی‌ها و باید و نبایدهای آن در گفت و گو با داستان نویسان

گزارش

عکس: سعید گلی | شهرآرا

غزاله حسین‌پور | «یک‌باره درد، مثل عطری کهنه، از سرش پرید،... دانست وقتش فراز آمد»؛ این واژه‌ها و عبارات با این ساخت و حس‌آمیزی در داستان بلند «خیرالنساء»، نوشته مرحوم قاسم هاشمی‌نژاد، آمده است.

آنچه در نوشته‌های داستانی‌ای از این دست نمودار است، رویکردی است که تنه به شعر و شاعرانگی می‌زند. در این قبیل نوشته‌ها نگارش مرسوم و متعارف داستان به کنار می‌رود و آرایه‌های ادبی و نگاه شاعرانه چیرگی خود را به رخ می‌کشد. شادروان بیژن نجدی در بخشی از داستان «سه‌شنبه خیس» نوشته است: «باران با صدای پارچه روی چتر می‌بارید. پاییز، خودش را به آبی می‌زد.» داستان‌های شاعرانه هواخواه بسیار دارد و البته مخالفانش هم کم نیستند. این آثار ویژگی‌ها و بایدها و نبایدهایی هم دارند که در گزارش پیش‌رو آن را در گفت‌وگو با ۳ داستان‌نویس بررسیده‌ایم.

داستان شاعرانه هم نخست باید «داستان» باشد

احمد ابوالفتحی وجه تمایز داستان شاعرانه با دیگر انواع داستان را پررنگ‌تر بودن صور خیال -که عناصر برسازنده شعر هستند- در آن می‌داند: ذهنیت شاعرانه ذهنیتی است که صور خیال در آن غنی است. تشبیه، مجاز، کنایه و استعاره که عناصر چهارگانه صورخیال را شکل می‌دهند در داستان شاعرانه، نسبت به دیگر گونه‌های داستان به شکل غنی‌تری بروز پیدا می‌کنند.

نویسنده رمان «سال سی» درعین‌حال یادآور می‌شود که این نوع از داستان نیز مانند دیگر گونه‌ها به سازه‌هایی مانند شخصیت‌پردازی، صحنه‌پردازی، لحن‌پردازی و... -که شکل‌دهنده ساختار داستان هستند- توجه دارد. او همچنین می‌گوید: در داستان شاعرانه منطق روایت خود را وابسته به جهان بیرون نمی‌داند و از منطق ذهنی‌ای پیروی می‌کند که نویسنده در چهارچوب روایت خود آن را شکل می‌دهد و انسجام می‌بخشد.

ابوالفتحی درباره سرچشمه‌های داستان شاعرانه در ایران توضیح می‌دهد: در ادبیات فارسی از همان شکل‌های اولیه داستان می‌توانیم توجه به شاعرانگی در روایت را مشاهده کنیم. در داستان‌های جمالزاده به این دلیل که روایت‌های او ساختار عین‌گرا و مبتنی بر بازنمایی جهان واقع دارند این توجه کمتر است اما در بسیاری از داستان‌های صادق هدایت و به‌طور ویژه و مشخص در داستان بلند «بوف کور» می‌توان نمودهای جهان متخیل برساخته نویسنده و همچنین توجه ویژه به صور خیال را مشاهده کرد. پس از آن نیز هرچه توجه نویسندگان ایرانی به صورت‌های مدرن روایت بیشتر شد و هرچه ذهن‌گرایی در نوشتار قدرت بیشتری گرفت، توجه به ساخت‌های شاعرانه روایت نیز بیشتر شد.

نویسنده مجموعه داستان «پل‌ها» شاعرانه‌نویسی در داستان را امری مشکل می‌داند: گاه می‌بینیم برخی نثرهایی که فقط عناصر شاعرانه را در خود بروز داده‌اند، بدون اینکه ساخت روایی منسجمی داشته باشند، به‌عنوان داستان شاعرانه ارائه می‌شوند، درصورتی‌که مسئله اصلی این است که در آغاز امر، داستان باید داستان باشد، یعنی ماجرایی را برای ما روایت کند و ابتدا و انتهایی داشته باشد. بحث دیگر این است که بهره بردن از زبان شاعرانه در داستان، به معنای خلق داستان شاعرانه نیست. منطق خودویژه داستان شاعرانه در روایت باید شکل گرفته باشد و از اساس داستان تبدیل به یک استعاره بزرگ شده باشد تا بتوانیم آن را داستان شاعرانه ارزشمند بدانیم.

نجدی، شاخص‌ترین نویسنده ایرانی داستان شاعرانه

علی موسی‌زاده ریشه‌های داستان شاعرانه را در برخی مکاتب می‌داند: مثلا رمانتیک‌ها معتقد بودند اصالت با عواطف و احساسات انسان است و بازگشتی غریزی به طبیعت پیدا کردند. شاعرانگی و گرایش به عواطف درست همان‌جا شروع می‌شود که ما به طبیعت خودمان برگردیم. داستان مدرن نیز اصالت را به درونیات انسان می‌دهد. از طرفی در این رویکرد ساختار داستان به سمتی رفته است که شکل کلاسیک خود را ندارد و طرح داستان بیشتر به شعر نزدیک شده است و آرایه‌های ادبی و تشبیهات و استعاره‌ها وارد آن شده‌اند.

این مدرس داستان‌نویسی به توضیحات خود اضافه می‌کند که بهره بردن از موقعیت‌های غیرواقعی یا زاویه دید دوم‌شخص می‌تواند به اثر قابلیت شاعرانگی بدهد -مانند داستان کوتاه «به یاد آر» از خوآن رولفو که اگرچه موضوعش کشت و کشتار است، زاویه دید دوم‌شخص به آن طنین شاعرانه بخشیده است- اما روی‌هم‌رفته نمی‌توان ویژگی‌های مشخصی برای داستان شاعرانه تعریف کرد: می‌توان گفت داستان شاعرانه، اثری است که همه خیال‌انگیز بودن و عاطفی بودن و عناصر آن به سمت شاعرانگی حرکت کرده باشد. ولی از طرفی می‌بینیم که داستانی بدون اینکه محتوای شاعرانه داشته باشد، گزاره‌های شاعرانه دارد یا برعکس، یک داستان خیلی ساده نوشته می‌شود اما چون محتوای خیال‌انگیز دارد حس و عاطفه را طوری تحریک می‌کند که ما آن را به‌عنوان داستانی شاعرانه بپذیریم. نکته مهم این است که داستان هرچه به سمت شعر هم میل پیدا کند، همچنان عنصر روایت در آن پررنگ و اساسی به حساب می‌آید و فقط پرداخت آن شاعرانه می‌شود.

موسی‌زاده در بیان مصداقی ایرانی برای نویسندگی شاعرانه از شادروان بیژن نجدی یاد می‌کند و می‌گوید: او شاخص‌ترین نویسنده ایرانی در این زمینه است که هیچ‌کس نتوانسته است از او تقلید کند. داستان‌های نجدی گزاره‌های عجیبی دارد، مثلا می‌نویسد: «هوا از صدای آهن جر خورد»، این عبارت کاملا شاعرانه است. او تا جایی پیش می‌رود که گزاره و محتوا خود تبدیل به شاعرانگی می‌شوند.

برخی نوقلم‌ها به شکلی مبتذل از زبان شعر الهام می‌گیرند

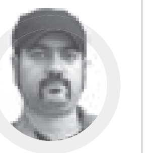

«بهتر است به جای داستان شاعرانه از زبان و نثر شاعرانه حرف بزنیم. ویژگی شاعرانه که به آن برمی‌خوریم مربوط به زبان و نثر داستان است.» تورج صیادپور به این دیدگاهش می‌افزاید: معمولا نثرهایی که در گذشته وجود داشته، آهنگین و مسجع بوده است. این امر یک برتری حسی را نسبت به سخنان عادی القا می‌کرده است. اصولا استفاده از عناصر هنری در نثر، به ثبت عبارت در ذهن کمک می‌کرده است و انتقال مفهوم را که معمولا خشک بوده، آسان‌تر می‌کرده است. از ادبیات گذشته می‌توان به سبک عراقی و گلستان سعدی اشاره کرد که نثری فاخر و نزدیک به شعر دارد.

امروز نیز گاهی نیاز است تا از زبان شعر در ادبیات داستانی استفاده کنیم و نوعی [illegible] مؤلف کتاب «واقعیت داستانی» بسیاری از داستان‌های شهریار مندنی‌پور و بیژن نجدی را شاهد این گفته خود می‌آورد. او هشدار می‌دهد: خیلی وقت‌ها نویسندگان جوان و کسانی که تحت تأثیر شعر، به داستان روی آورده‌اند فکر می‌کنند در ابتدای کار باید از تلمیحات و استعاره‌های عاشقانه‌ای که از شدت استعمال به ابتذال کشیده شده است، استفاده کنند.

صیادپور با وجود این تأکید می‌کند که نفس شاعرانه نوشتن چیز بدی نیست: امروزه دیده می‌شود که از دارا بودن زبان شاعرانه به عنوان یک ویژگی ناپسند یا موضوعی پیش‌پاافتاده برای داستان نام می‌برند، درحالی‌که خیلی از بهترین داستان‌های ایران به این زبان نوشته شده است. اگر به آثار بیژن نجدی که رئال‌تر از کارهای مندنی‌پور است، نگاه کنیم، می‌بینیم از عبارات و تصاویر شاعرانه‌ای مانند «پرده آبستن باد بود» استفاده کرده است. حتی هوشنگ گلشیری با آن زبان استوارش، در برخی آثار رگه‌ها و نمونه‌هایی از شاعرانگی را وارد نثر می‌کند. در ادبیات جهان، گابریل گارسیا مارکز می‌گوید به یاری کوهی از واژه‌نامه‌ها می‌نویسد. به نظر من این زبان در جای خود بسیار خوب است و اتفاقا نوع نگاه شاعرانه سخت نوشته می‌شود و استفاده از زبان شاعرانه خوب و محکم کار هر کسی نیست.

اما بایدها و نبایدهای داستان شاعرانه چیست؟ او می‌گوید: در این سبک نوشتار، نویسنده باید بتواند جور دیگری به بیرون نگاه کند و تسلط بالایی به ادبیات داشته باشد، باید ادبیات کهن و شعر و انواع ادبی را خوب بشناسد و چون ادبیات ما اندوخته شعری غنی‌ای دارد، هر اثری که به سمت شعر پیش برود در ذهن خواننده ماندگار و تأثیرگذار خواهد بود. از طرفی اگر داستانی را که احتیاجی به این زبان ندارد، به زبان شاعرانه بنویسیم، آن را خراب خواهیم کرد.

بیرون متن

تندیس «خیام» در تهران تخریب شد

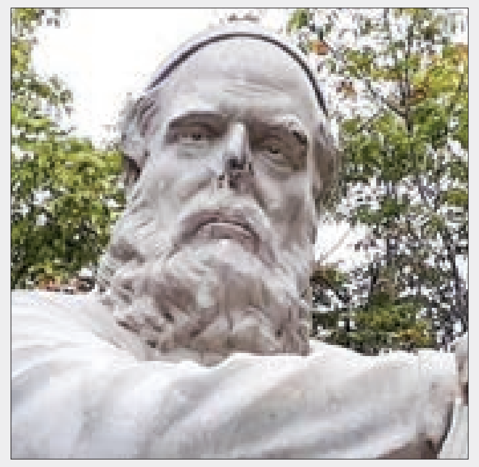

قسمت‌هایی از مجسمه عمر خیام ساخته ابوالحسن صدیقی که بیش از ۴۰ سال است در بوستان لاله تهران تعبیه شده است، تخریب شد. خبرگزاری ایبنا در مطلبی به نقل از صفحه اینستاگرام حسین کیانی، نویسنده و کارگردان، نوشت: «امروز به عادت همیشگی که پارک لاله می‌روم و سری به تندیس حکیم خیام نیشابوری می‌زنم، با صحنه حیرت‌آور، خشمگین‌کننده و شرم‌باری روبه‌رو شدم که وصفش در چند عکسی که گرفتم معلوم است. یک یا چند بی‌فرهنگِ نادانِ انسان بدنام کُن، به ترتیبی که دیده می‌شود، قسمتی از دست و صورتِ تندیسِ حکیم را شکسته و تخریب کرده‌اند.... توضیح اینکه تندیسِ حکیم خیام ساخته دستِ استاد ابوالحسن صدیقی در سال ۱۳۵۱ خورشیدی است.» مجسمه خیام به‌سبب نوع ساخت و جانمایی‌اش، از مجسمه‌های در دسترس شهری به شمار می‌رود و چندبار آسیب دیده و مرمت شده است. چند سال پیش نیز به‌دلیل افزایش آسیب‌دیدگی‌های این مجسمه و ترک‌های آن، تصمیم گرفتند آن را از بوستان لاله خارج و در محل دیگری نصب کنند، اما رایزنی‌ها در این زمینه به نتیجه نرسید و مجسمه در اقامتگاه چهل‌ساله خود باقی ماند.

ارزش این اثر هنری به‌دلیل سازنده آن و قدمتی که دارد بسیار شایان توجه است. این تندیس از معروف‌ترین آثار زنده‌یاد ابوالحسن صدیقی، استاد مجسمه‌سازی ایران، است. مجسمه خیام در سال ۱۳۵۱ به سفارش انجمن آثار ملی با سنگ مرمر کارارا در ایتالیا ساخته و بعدها برای نصب در بوستان لاله به تهران منتقل شد.

نوداد

تجلیل از ۷ نویسنده عاشورایی

① ۷ نویسنده مطرح کشور که آثار برجسته‌ای با موضوع قیام امام‌حسین(ع) تألیف و تصنیف کرده‌اند در آیین «چله عشق» تجلیل خواهند شد. این برنامه بزرگداشت جایگاه مرحوم سیدشهاب‌الدین مرعشی‌نجفی، مؤلف کتاب‌های «موسوعه الامامه فی نصوص اهل السنه» و «ملحقات الاحقاق الحق»، مرحوم شیخ‌عباس قمی به‌سبب تألیف اثر ماندگار «نفس المهموم»، مرحوم محمدابراهیم آیتی، مؤلف کتاب «بررسی تاریخ عاشورا»، مرحوم علی شریعتی برای کتاب‌های «شهادت» و «حسین وارث آدم» و مرحوم سیدجعفر شهیدی برای کتاب «پس از پنجاه سال (پژوهشی تازه پیرامون قیام امام‌حسین(ع))» است. همچنین در این مراسم، حجت‌الاسلام رسول جعفریان به سبب خلق اثر ماندگار «تأملی در نهضت عاشورا» و محمد اسفندیاری نویسنده کتاب ماندگار «کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین(ع)» نکو داشته خواهند شد. از آن‌میان شادروانان آیتی و شریعتی از مفاخر خراسان شمرده می‌شوند. آیین «چله عشق» به تجلیل از اسناد شخصیت‌های مؤثر فرهنگی و هنری اختصاص دارد که طی یک سده اخیر در حوزه واقعه عاشورا آثار ماندگاری آفریده‌اند. در این آیین از خالقان ۴۰ اثر برجسته مرتبط با واقعه عاشورا در گونه‌های مختلف فرهنگی و هنری از جمله نویسندگان یادشده و نیز محمود فرشچیان، بهرام بیضایی، مجید انتظامی، علی موسوی گرمارودی، فرامرز قریبیان و علیرضا شجاع‌نوری تجلیل می‌شود. آیین «چله عشق» به‌همت سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، امروز از ساعت ۱۵ در مرکز همایش‌های سازمان برگزار خواهد شد.

② گزیده اشعار انجمن‌های شعر رضوی سراسر کشور در مشهد نقد و بررسی می‌شود. این برنامه در قالب نشست نقد و بررسی کتاب «شمیم بهشت (دفتر هفتم)» و با حضور شاعران باسابقه مشهد برگزار خواهد شد. محمدجواد غفورزاده (شفق)، شاعر پیش‌کسوت آیینی و شاعرانی چون هادی منوری، یوسف بینا، محمدرضا سرسالاری از حاضران این نشست هستند. همچنین محمدکاظم کاظمی، دیگر شاعر مطرح ساکن مشهد، اجرای برنامه را به عهده خواهد داشت. جلسه نقد و نظر درباره کتاب «شمیم بهشت (دفتر هفتم)» به همت مرکز آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی و انجمن ادبی رضوی امروز دوشنبه از ساعت ۱۷ در حرم مطهر رضوی، صحن جمهوری اسلامی، اتاق ۱۵۴ برگزار خواهد شد.

آگهی مزایده

موضوع: مزایده

سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد مقدس در نظر دارد بهره برداری از فضای کافی شاپ احداث شده جنب پل های عابر پیاده بلوار ملک آباد (نبش بزرگمهر و قدس) را از طریق مزایده عمومی واگذار نماید. لذا از کلیه اشخاص حقوقی و حقیقی دعوت می گردد در صورت تمایل جهت دریافت اسناد مزایده به‌نشانی مشهد بلوار وکیل آباد حدفاصل وکیل آباد ۵۵ و ۵۷ پلاک ۱۱۶۵ طبقه چهارم اداره امور قراردادها و پیمانها مراجعه نمایند. آخرین مهلت دریافت اسناد مزایده و ارائه پیشنهاد: ساعت ۱۴:۱۵ روز شنبه مورخه ۱۳۹۸/۰۸/۱۱ . مبلغ پایه مزایده کافی شاپ پل عابر قدس: سالیانه معادل ۲۴۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال. مبلغ پایه مزایده کافی شاپ پل عابر بزرگمهر: سالیانه معادل ۳۶۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال. مبلغ سپرده شرکت در مزایده: معادل ۵ % مبلغ پیشنهادی سالیانه. جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن های ۳۳-۳۱۲۹۸۰۶۵ تماس نمایید.

(سازمان در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار می باشد)

(هزینه درج آگهی بر عهده برنده مزایده می باشد)

جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس سایت www.samesh.mashhad.ir مراجعه نمایید

روابط عمومی سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد

قاب خاطره

رضا، صدا، تئاتر

یادی از گوینده رادیویی که با لهجه شیرین مشهدی برای مردم خاطره سازی می کرد

غلامرضا زوزنی | صبح روزی که خبر درگذشت استاد رضا رضاپور منتشر شد، همکارانش در رادیو مشغول کار بودند. به نظرم می آمد باید برنامه ای که او به همراه دوستانش هر روز پخش می کند، تعطیل شده باشد و اهالی رادیو برای شرکت در مراسم تشییع رفته باشند، اما چنین نبود. آن ها سر کار آمده بودند تا برنامه را برای پخش، ضبط کنند اما این بار بدون حضور آقای لهجه مشهدی. استاد رضاپور دوست نداشت هیچ وقت ضبط برنامه تعطیل شود؛ به همین دلیل در آن روز شاگردانش سعی می کردند بغضشان را پشت خنده های نقش رادیویی شان، پنهان کنند و کار را انجام دهند.

در آن روز بیرون از استودیوی رادیو همه در تاب وتب بودند. ناباوری تقریبا در چهره همه آن هایی که استاد را می شناختند، پیدا بود. هیچ کسی باورش نمی شد یا حداقل نمی خواست باور کند که دیگر صدای گرم وگیرای «آقارضا» با لهجه مشهدی اش خاموش شده است. بعد از همه این سال ها اما رادیو دیگر به بازپخش صداهای به جامانده از او نپرداخته است و درحالی که هنوز کسی جای او را نتوانسته است در رادیو بگیرد، این یک کوتاهی و کم کاری به حساب می آید.

عشق به هنر از کودکی

رضاپور بچه محله نوغان بود و در مدرسه ای در همان محله به تحصیل مشغول شده بود. در همان دوران، علاقه اش به هنرهای نمایشی را دریافت. خودش می گفت: «به تشویق معلم هایم به نمایش روآوردم. ظاهرا از همان ابتدا ذوق هنری داشتم، حتی خاطرم هست آن قدر عشق به تئاتر و نمایش در من زیاد بود که مدرسه ام را عوض کردم و رفتم در مدرسه حاج تقی آقابزرگ، در محله نوغان، که مدرسه بسیار مجهزی بود و سالن تئاتر داشت، در رشته ریاضی ادامه تحصیل دادم و بارها در آن سالن، نمایش اجرا کردم.».

آقای لهجه مشهدی درکنار فعالیت در رادیو از سال ۱۳۴۴ رسما به خدمت آموزش وپرورش، درمی آید و معلم می شود. در ابتدای خدمتش در آموزش وپرورش برای تدریس به روستاها می رفته است: «الفبا را به صورت آهنگین به دانش آموزان می آموختم و حتی در روستا با اهالی، نمایش اجرا می کردیم.». او که تحصیلاتش را در رشته هنرهای نمایشی گذرانده بود، سریال «مهمان توس»، اولین سریال درباره امام رضا(ع)، را نوشت و کارگردانی کرد و در نقش مامون عباسی بازی کرد. او حضور در رادیو را ترجیح می داد، با این حال در فیلم ها و سریال هایی همانند «آرزوی ازدواج» و «کیمیا» حضور داشت. اما ماندگاری مرحوم رضاپور به خاطر بازی و پرداخت شخصیت «گل مراد» در سیمای استانی بود. رضا رضاپور، گل مراد را با گویش خراسانی و لهجه مشهدی بازی می کرد. در ادامه، سال ۱۳۷۶ بود که به عنوان بهترین بازیگر در جشنواره تولیدات مراکز صداوسیما معرفی شد و این تنها ارجی بود که بر زحمات مرحوم رضاپور نهاده شد.

رفتار پدرانه

آقای لهجه مشهدی، در همه سال های فعالیتش فقط به فکر شخصیت سازی نبود. او درکنار تولیداتی که در رادیو داشت، به تربیت افراد مستعد نیز می پرداخت که سال ها بعد از درگذشتش، هنوز هم در لحظه لحظه زندگی آن ها حضور دارد. مینا فرازمندی، یکی از گوینده های گروه نمایشی رادیو خراسان است و با اینکه اصالتا مشهدی نیست، با استفاده از آموخته های استادش به خوبی با لهجه مشهدی صحبت می کند. ۱۸ سال پیش که فرازمندی برای تست به رادیو آمده بود، مرحوم رضاپور از او تست گرفته و او را پذیرفته بود. فرازمندی می گوید که استاد رضاپور تنها یک همکار برای رادیویی ها نبود؛ او مثل پدری دلسوز درکنار بچه های گروه نمایشی رادیو حضور داشت و بعد از او، گروه نمایشی رادیو انسجامش را از دست داد: «احساس نمی کردیم در رادیو هستیم و همواره مثل یک خانواده دورهم جمع می شدیم و کار می کردیم. تجربه ای را که او به من داد، هنوز در کارم استفاده می کنم و روزی نیست که یاد او در رادیو و حتی در جمع خانوادگی ام زنده نشود.»

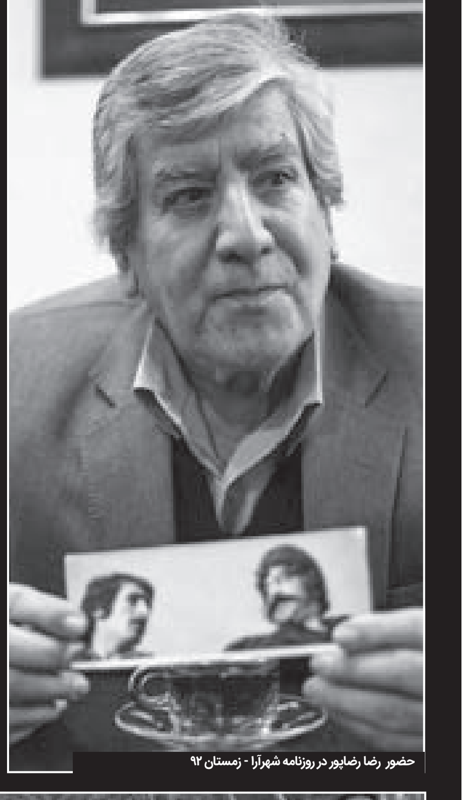
حضور رضا رضاپور در روزنامه شهرآرا - زمستان ۹۲

رضا رضاپور در کنار داوود رشیدی

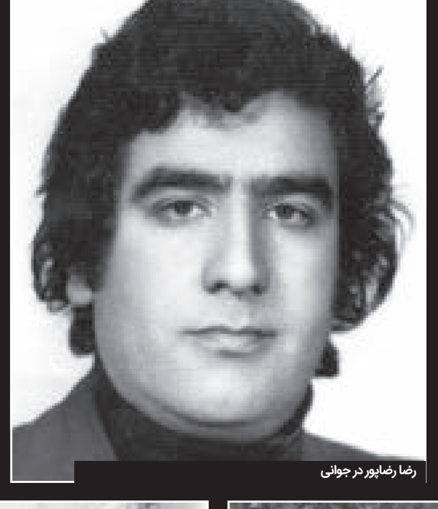
رضا رضاپور در جوانی

رضا رضاپور در صحنه‌ای از نمایش «حکیم توس» در نقش فردوسی

مراسم نخستین سالگرد مرحوم رضا رضاپور

محمد مطیع و رضا رضاپور در پشت صحنه نمایش «دلقک و نظامی»

به‌یاد زنده‌یاد رضا رضاپور به‌مناسبت پنجمین سالگرد درگذشت او

سیدجواد اشکذری | یکم: در گذشته خیلی دور، از لحاظ فیزیک و صدا، خیلی ها زنده یاد رضا رضاپور و عزت ا... انتظامی را با هم مقایسه می کردند. شاید یک حس درونی باشد که این دو هنرمند را در ذهن خیلی ها به هم نزدیک می کند. نقش های بسیاری بوده است که رضاپور و انتظامی، یکی در مشهد و دیگری در تهران، به صورت هم زمان به روی صحنه برده اند؛ مانند «عزاداران بَیَل» که در آن، هر دو، نقش «مرد خرابه نشین» را بازی کرده اند. این اثر مجموعه هشت داستان پیوسته درباره فلاکت های همیشگی مردم روستایی به نام «بَیَل» از نوشته های غلامحسین ساعدی است که فیلم ماندگار «گاو» از روی داستان چهارم آن ساخته شده است.

دوم: زنده یاد رضاپور همیشه دلش می خواست نقش «مش حسن» در فیلم سینمایی «گاو» اثر داریوش مهرجویی را به جای عزت ا... انتظامی بازی می کرد. یادم می آید در گفت وگویی که با استاد کردم، او با خنده از هم نشینی تعریف می کرد که با یکدیگر دیالوگ های «گاو» را تکرار می کردند: «گاو مش حسن که فرار نمی کنه». یک بار آقای بازیگر سینمای ایران می گفت و یک بار هم آقای صدای خاطره انگیز هنر مشهد و بعد هر دو از ته دلشان می خندیدند.

او دلش می خواست تمام نقش هایی را که انتظامی بازی کرده بود، دوباره بازی کند: «کاش می توانستم در نمایش «آی بی کلاه، آی باکلاه» نقش مرد روی بالکن باشم. یا وکیل باشم در «شبی که صبح نشد».».

اصلا -بین خودمان بماند- انگار دلش می خواست خود عزت ا... انتظامی باشد.

سوم: هرچند رضا رضاپور هیچ گاه به شهرت عزت سینمای ایران نرسید، در هنر شهرش آقایی کرد و با مردم شهرش زندگی. او با تئاتر قدم به عرصه هنر گذاشت و آثار بسیاری را خلق کرد و برگ برگ تاریخ صدساله تئاتر شهرمان، او را هیچ گاه فراموش نخواهد کرد. او بعد از ۵۵سال فعالیت در نمایش های تلویزیونی و بیشتر از آن، رادیو، بی تردید یکی از هنرمندان شناخته شده و ماندگار صداوسیمای خراسان است و می توان او را تنها بازمانده از نسل اول صداپیشگان نمایش های رادیویی این خطه دانست و بسیاری از مردم او را با نقش شخصیت دوست داشتنی و بی ادعای «گل مراد» می شناسند. رضاپور کار در رادیو را با «داستان شب» فریدون صلاحی آغاز کرد، با «گلبوته ها» به همراه رضا صابری و مهدی صباغی به اوج رسید و با تولید و هنرنمایی هزاران برنامه رادیویی، محبوب قلب مردم شد.

چهارم: زنده یاد رضاپور را هرچند با صدایش دربین مردم شهرش می شناسند، هیچ گاه هنرنمایی او بر روی صحنه در حافظه تاریخی تئاتر پاک نخواهد شد. او در دو دهه ۴۰ و ۵۰ ستاره بی بدیل صحنه بسیاری از تئاترهای مطرح مشهد بود که هرکدام جایگاه ویژه ای در تئاتر کشور داشتند. از مطرح ترین آثار صحنه ای آن زمان می توان به «مرتاض» منصور همایونی، «دلقک و نظامی» محمد مطیع، «اسب سفید» و «مرگ با لبخند» داوود کیانیان همراه با رضا کیانیان، «شبی که صبح نشد»، «عقل برتر از احساسات» و «آی با کلاه، آی بی کلاه» داریوش ارجمند، «قائم مقام ریاست کل» محمدعلی لطفی مقدم، «تردید قانون» فریدون صلاحی، «کلنل و پدر» تیمور قهرمان، «مکتب خانه» مصطفی هنرور و «آسدکاظم» رضا صابری اشاره کرد.

استاد هرچند صحنه را همیشه بر قاب های پرهیاهوی سینما و تلویزیون ترجیح می داد، نمی توان از آثار تلویزیونی و سینمایی او بدون اشاره ای گذشت. آثاری همچون «گریز از شهر» محمدرضا صفوی و «در آرزوی ازدواج» اصغر هاشمی اشاره کنم که در این آخری با اکبر عبدی، بیژن امکانیان، مرحوم جمشید اسماعیل خانی و زنده یاد مهدی فتحی هم بازی بود.

فیلم تلویزیونی «آخرین معجزه» به نویسندگی و کارگردانی علی خزاعی فر در سال ۸۴ تولید و سال بعد، از سیمای خراسان رضوی پخش شد. زنده یاد رضاپور در این اثر، نقش پدربزرگ (نقش اصلی) را ایفا می کرد و بازی خوب او خیلی ها را یاد «ژان گابن» می انداخت.

از دیگر آثار تلویزیونی استاد می توان به سریال های «فصل شکیبایی»، «کوی خاوران» و «بعد از حادثه» به کارگردانی محمدرضا زوارزاده اشاره کرد که در همه آن ها نقش اصلی را برعهده داشت.

پنجم: اگر در کشور، مشهد را شهر هنر فاخر و هنرمندان بزرگ می دانند، بی تردید به خاطر حضور و ظهور هنرمندان، نخبگان و فرهیختگانی است که عمرشان را در راه قد کشیدن پرچم فرهنگ و هنری این مرزوبوم گذاشته اند؛ آدم های بی ادعایی که در هیاهوی اینترنت این نسل خواب زده به فراموشی سپرده شده اند. بدون شک، زنده یاد رضاپور، هویت هنر تئاتر این شهر است که همواره باید به یادش بود؛ هرچند متولیان فرهنگ و هنر مشهد کمتر در این عرصه وارد می شوند.

در مراسم رونمایی کتاب «آقای صدای خاطره انگیز» در سال ۹۶، قائم مقام وقت اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی به خانواده مرحوم قول داد که تماشاخانه «بهار» را با نام استاد رضاپور تغییر نام دهد که تاکنون هیچ اقدامی نشده است. امیدوارم مدیران ارشاد، ۲۹مهر را از یاد نبرده باشند تا بتوانند در ماندگاری نام استاد که در پیشبرد فرهنگ و آداب و رسوم مشهد و لهجه مشهدی و نیز فرهنگ و آموزه های رضوی نقش انکارناپذیری داشته است، اقدامی در شأن این هنرمند انجام دهند.

فرامرز، معلم یگانه موسیقی بود

گفت‌وگو با یونس شکرخواه به‌مناسبت دومین سالروز درگذشت برادرش

گفت‌وگو

فرامرز شکرخواه در کارگاه سازگری‌اش در مشهد
عکس: بابک وصالی

ضحی زردکانلو | دو سال گذشت از رفتن مردی که از جنس برگ بود، سازه‌اش ساز بود و حرفش دوستی. پاییز ۹۶، فرامرز شکرخواه را پس از ۵۲ بهار از درخت چید و بال پروازش کرد. فرامرز شکرخواه از استادان بنام موسیقی ایرانی و از چیره‌دستان در ساخت ساز بود. فرامرز شکرخواه علاوه بر تبحر در نوازندگی و ساخت سه‌تار و کمانچه دارای آرشیو قدیمی و ارزشمندی از سازهای موسیقی بود که اکنون نزد همسرش نگهداری می‌شود. او در کارگاه سازگری شکرخواه به‌همراه برادرش، فریدون، در خیابان ویلای ۹ سال‌ها مشق موسیقی کرد و آنچه از تنها استادش «شاپور هدایتی» آموخته بود، بی‌دریغ در اختیار شاگردانش می‌گذاشت.

هنوز هم همه‌چیز سرجایش مانده است؛ همان خیابان و همان کارگاه اما بدون فرامرز که این روزها گویی نامش، تابلوی خیابان ویلای ۹ را جان بخشیده است. برای نکوداشت نام این استاد نامی به‌سراغ برادرش یونس شکرخواه رفتم و درباره کودکی و دوران نبوغ و محبوبیت برادر تا ایام بیماری و سرانجام رفتنش، سخن گفتیم.

دوست دارم کمی از حال‌وهوای کودکی شما سه برادر بدانم. به خاطر دارم برادرتان فریدون می‌گفت فرامرز همیشه میان شما و او میانجیگری می‌کرد. می‌گفت از همه کوچک‌تر بود اما بیش از همه ما بزرگی می‌کرد. خیلی اهل شیطنت نبود و همه او را دوست داشتند؛ از خانواده گرفته تا اهالی محله. بهتر است حالا در این گفت‌وگو از زبان خودتان ماجرا را بشنوم.

همین‌طور است؛ فرامرز در جمع ما آرام‌تر از همه بود. من برادر بزرگ بودم، بعد فریدون بود و بعد هم فرامرز. هرکدام دو سال با هم فاصله داشتیم. من چهار سال از فرامرز بزرگ‌تر بودم و فریدون دو سال از من کوچک‌تر بود.

دوران کودکی ما در خیابان دانشگاه سپری شد. بعدها به خیابان بابک، جنب هتل هایت، نقل مکان کردیم و بعد از پیروزی انقلاب هم در همین خیابان ویلا ساکن شدیم که الان به استاد فرامرز شکرخواه تغییر نام یافته است. در مقطع دبیرستان من به دبیرستان ابن‌یمین می‌رفتم و فرامرز و فریدون در خیابان احمدآباد در دبیرستان ادب و بعدها در خیابان کفایی -اگر اشتباه نکنم- در دبیرستانی به نام «اندیشه فردا» ادامه تحصیل دادند.

دست تقدیر مرا در سال ۱۳۵۸ به تهران کشاند و فریدون و فرامرز باهم ماندند و هر دو به‌دلیل علاقه به موسیقی سنتی ایرانی، دست‌اندرکار موزیک و ساخت تار و سه‌تار و سنتور شدند. فریدون نسبت‌به من و فرامرز باانرژی‌تر بود و فرامرز واقعا از همان جوانی، فکور، آرام و نجیب بود و طبیعی هم بود که نقش میانجی و آرامگر را داشته باشد.

چرا فرامرز شکرخواه با اینکه آرام بود و زیاد اهل هیاهو نبود، بسیار محبوب است و شناخته‌شده و هرکه او را می‌شناسد، از رفتنش که سخن به میان می‌آید، هنوز هم داغدار است؟

شاید متانت، شیرازه همه خصایص او بود؛ صبوری آشکاری داشت و هرگز اهل منازعه‌های بی‌حاصل نبود. راه حل‌گرایی ویژه‌ای داشت. دربرابر محیط‌زیست بسیار حساس بود و با کلکسیون کاکتوس‌هایش واقعا زندگی می‌کرد. هرگز یادم نمی‌رود که به‌اتفاق به کوه رفته و چادر زده بودیم و هوا نسبتا سرد بود. یک مار، شب در یکی از کوله‌ها خزیده بود و ما هم بی‌آنکه او را دیده باشیم، با خود به خانه آورده بودیم. وقتی با مار روبه‌رو شدیم، این فرامرز بود که به‌خاطر حمله احتمالی به آن جانور، سخت برآشفت. یادم نیست دقیقا چه شد اما او تا مدت‌ها از این ماجرا رنجیده‌خاطر بود که مار از محیط زندگی خودش دور شده است.

خب، طبعا همین موضوع در رفتارهای مشابه او با آدم‌ها، شکل بسیار عاطفی‌تری به خود می‌گرفت. بعضی‌ها حتی پول کلاس موسیقی را هم نداشتند، چه برسد به خرید ساز، اما با فرامرز هر دو مشکل حل می‌شد. فرامرز دلایل بی‌شماری برای دوست‌داشته‌شدن داشت.

شاید بخش زیادی از این محبوبیت به روحیه موسیقایی او بازگردد، به‌خاطر دارید که چه شد برادرتان هنر را برگزید و زندگی‌اش در موسیقی حل شد؟

از خط و نقاشی شروع شد و بعدها به ردیف رسید و این‌گونه بود که فرامرز شد تلفیقی از یک موزیسین، نوازنده، مدرس و سازنده ساز و به نوعی یک عارف روح‌نواز. او با استاد شاپور هدایتی، موسیقی دستگاهی ایران را فراگرفت و خودش می‌گفت به مکتب آموزشی شاگردان نورعلی‌خان برومند و علی‌اکبرخان شهنازی کناره می‌زند. به موسیقی نواحی هم علاقه وافری داشت. حاج‌قربان سلیمانی -روحش شاد- پیشانی فرامرز را می‌بوسید و رفتارهای صمیمانه استاد ذالفنون با فرامرز در خانه پدری من هم گونه دیگری از کشش افراد به آرامش ذاتی فرامرز بود. او شناخت عمیقی از موسیقی داشت و همین‌طور درک عمیق و دقیقی از ردیف و اصول موسیقی سنتی، و چون صبر و صبوری ویژه‌ای هم داشت، معلمی یگانه در عرصه موسیقی شد. او پول حاصل از چند اجرایی را هم که داشت، صرف افرادی کرد که دچار بلایای طبیعی یا فیزیکی شده بودند. به نظرم خیل فراوان شاگردانش چون درکنار فراگیری موسیقی، خلق‌وخوی او هم می‌گرفتند، به‌شدت دوستش داشتند.

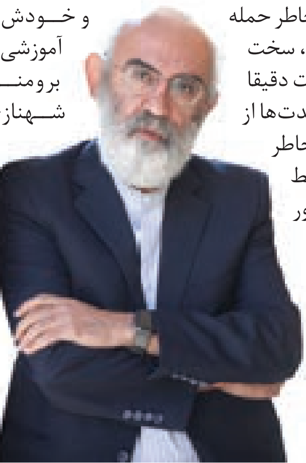

دوران بیماری برادرتان بر شما و اطرافیان چگونه گذشت؟

بسیار سخت، بسیار جانکاه. بهتر است چیزی نگویم. تلخی این ماجرا هنوز با ما هست و من هنوز برایم دشوار است با رعنا، همسرش، تماس بگیرم. روزی که در کافه‌کتاب آفتاب در نشست سوزه شرکت کردم، کتاب‌های قفسه‌ها ناخواسته مرا برد به کتاب‌فروشی خورشیدخانم متعلق به رعنا. اگر در مراسم تدفین فرامرز بودید، از جمع‌خوانی بارها و بارهای «ترانه» تا «بهار دلنشین آمده سوی چمن...» می‌توانستید حدس بزنید که بر دوستانش چه گذشته است یا بروید و ببینید متن‌های فراوانی را که در سوگ او نوشته شد و از جمله یادداشت استاد شکارچی و پیام کیوان ساکت و تلاش‌ها و یادداشت دوست شفیقش، علی ثابت‌نیا، مدیر انجمن موسیقی ایران را و... علی‌القاعده اوضاع ما از دوستانش به‌هم‌ریخته‌تر بود.

در چهاردهمین جلسه علنی شورای اسلامی شهر مشهد در ۱۶ بهمن ۹۶ نامگذاری خیابانی به نام استاد فرامرز شکرخواه تصویب شد. درجمع همکارانتان در روزنامه شهرآرا گفتید نامگذاری خیابان ویلای ۹ به نام برادرتان برایتان تسکینی بود، می‌خواهم از این تسکین و از حال‌وهوایتان وقتی از کوچه برادرتان می‌گذرید، بیشتر بدانم؟

بله، همین‌طور است. باید دوباره از شورای شهر مشهد تشکر کنم؛ به‌ویژه آقای شهلا که زحمت کشیدند و به خانه ما آمدند. این نام‌گذاری در تسکین آلام پدرم و من و برادرم بسیار موثر بود و همچنین تاثیر عمیقی بر اهالی خیابان ویلا گذاشت که حالا بدون فرامرز، شاهد قدرشناسی از او بودند. شما و همکارانتان هم با تیتر یک کردن فرامرز در روزنامه‌تان، نشان دادید که قدر اهالی فرهنگ دیارتان را می‌دانید و شاید خودتان ندانید اما بازتاب بسیار خوبی، هم در خانه ما و هم در جامعه رسانه‌ای ایران داشت.

هنر شهری

برگزاری نخستین سمپوزیوم مجسمه‌سازی مفاخر و شهدا

نخستین سمپوزیوم
مجسمه‌سازی مفاخر مشهد

گروه هنر | محمدمحسن مصحفی، سرپرست سازمان اجتماعی‌وفرهنگی شهرداری مشهد، از برگزاری نخستین سمپوزیوم مجسمه‌سازی مفاخر و شهدای مشهد خبر داد. به گفته مصحفی، شهرداری مشهد باتوجه‌به ماموریت‌های خود در مسیر بهبود سیما و منظر شهری و با هدف تجلیل از مقام والای شهدا و مفاخر فرهنگی‌علمی شهر، تصمیم گرفته است از ظرفیت هنرمندان مجسمه‌سازی کشور، بیش از پیش بهره ببرد. به همین منظور با مشارکت هنرمندان مجسمه‌ساز، نخستین سمپوزیوم مجسمه‌سازی مفاخر مشهد از دوم تا هشتم آذر سال جاری برگزار خواهد شد.

سرپرست سازمان اجتماعی‌وفرهنگی شهرداری، هدف از برگزاری این سمپوزیوم را معرفی مفاخر و چهره‌های شاخص مشهد با استفاده از آرایه‌های هنری، توسعه فعالیت‌های هنر شهری و فراهم آوردن شرایط آفرینش اثر هنری توسط هنرمندان بیان کرد و گفت: داوطلبان شرکت در سمپوزیوم باید دارای سابقه موثر، تجربه طراحی و ساخت سردیس باشند و ستاد اجرایی سمپوزیوم، انتخاب هنرمندان براساس رزومه و سوابق هنری مرتبط را برعهده دارد.

علاقه‌مندان تا دهم آبان ۹۸ فرصت دارند در این سمپوزیوم ثبت‌نام کنند و نتایج در بیستم همین ماه اعلام خواهد شد. سمپوزیوم مجسمه‌سازی مفاخر و شهدا از دوم تا هشتم آذر سال جاری برگزار می‌شود. متن فراخوان این رویداد در وب‌سایت www.art.mashhad.ir دردسترس است. همچنین متقاضیان می‌توانند ازطریق تلفن ۰۵۱۳-۸۴۱۳۹۰۰ داخلی ۱۰۶ یا مراجعه به خانه هنرمندان مشهد، واقع در انتهای خیابان شهیدبهشتی، بوستان کوهسنگی، به اطلاعات بیشتری در این زمینه دست یابند.

انتشار فراخوان بخش گرافیک شهری جشنواره خانه بهار ۹۹

امسال جشنواره خانه بهار چراغ فعالیت‌هایش از تابستان روشن شده است. بخش‌های مختلف این جشنواره برخلاف سال‌های گذشته که سه ماه مانده به پایان سال فراخوان‌های خود را منتشر می‌کردند، فعالیت‌هایشان را در ماه‌های اخیر آغاز کرده‌اند. به‌تازگی نیز فراخوان بخش گرافیک شهری این رویداد منتشر شده است؛ بخشی که به دبیری احسان مهدوی برای اولین‌بار در جشنواره خانه بهار ۹۹ برگزار می‌شود و می‌تواند فضای مشهد را در نوروز متفاوت کند. مهدوی گرافیک شهری را نیاز مشهد و خیلی از شهرهای دیگر می‌داند و امیدوار است که با برپایی این بخش، گرافیک شهری نیز مثل برگزاری جشنواره استقبال از بهار از مشهد، به دیگر شهرهای کشور منتقل شود. به گفته او، جشنواره گرافیک شهری بهار ۹۹، شامل چهار بخش «سواد»، «نشان»، «نگار» و «نوشت» است. مهلت دریافت رزومه از هنرمندان تا تاریخ پنجم آبان ۹۸ است و مرحله اول داوری آثار در بخش سواد، دهم آذر و مرحله دوم داوری آثار در این بخش، ۲۰بهمن خواهد بود. تاریخ دریافت آثار در بخش نشان و نگار نیز ۲۰آذر است و کارگاه‌های این دو بخش ۲۰دی برگزار می‌شود. همچنین زمان دریافت آثار در مرحله اول بخش نوشت، ۲۰بهمن ۹۸ و تاریخ دریافت آثار در مرحله دوم بخش نوشت، یکم خرداد ۹۹ است. هنرمندان می‌توانند برای دریافت فراخوان و اطلاعات بیشتر به آدرس www.khanebahar.ir مراجعه کنند.

راهیابی ۲ نماینده از مشهد به جشنواره بین‌المللی تئاتر

بیست‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک‌ونوجوان همدان به‌دبیری مجید قناد و با شعار «کودک، تئاتر، طبیعت» قرار است آبان امسال برگزار شود، از این‌رو با پایان مرحله ارزیابی در روزهای گذشته، آثار راه‌یافته به چهار بخش مسابقه تئاتر خردسال، تئاتر خیابانی، تئاتر کودک و تئاتر نوجوان معرفی شدند. درمیان اسامی اعلام‌شده در این چهار بخش، نام دو نماینده از شهر مشهد نیز دیده می‌شود.

بر این اساس قرار است نمایش «افسانه ماردوش» به‌کارگردانی محمد جهانپا که محصول کانون پرورش فکری کودک‌ونوجوان خراسان رضوی است، با شش اثر دیگر در بخش نوجوان به رقابت بپردازد. نمایش «مرغ، درخت، گل» به‌کارگردانی غلامرضا محمدی، دیگر اثر مشهدی است که نامش درمیان هشت اثر بخش مسابقه تئاتر خیابانی جاگرفته است. این دو اثر در آبان با دیگر رقبای خود به مبارزه خواهند پرداخت.

حالا باید دید تئاتر مشهد که در طول سال‌ها در هر دو حوزه بزرگسالان و کودکان در جشنواره‌های مختلف کشوری حضوری فعال و پررنگ داشته است، می‌تواند از بیست‌وششمین جشنواره کودک‌ونوجوان همدان دست پر بازگردد یا خیر.

نمایشگاه عکس و اسناد در «بهشت»

نمایشگاه عکس و اسناد «محلات آبکوه و سعدآباد» با نگاهی به زندگی و آداب و رسوم مردم آبکوه و سعدآباد، از ۲۹مهر تا ۹آبان در فرهنگ‌سرای بهشت برگزار می‌شود.

این نمایشگاه با محوریت کتاب «روزی روزگاری آبکوه» به قلم علی دشتبان و با مشارکت اداره اجتماعی‌وفرهنگی شهرداری منطقه یک مشهد در زمان یادشده، هر روز از ساعت ۱۰ تا ۱۷ میزبان شهروندان است. در بخشی از کتاب «روزی روزگاری آبکوه» آمده است: آبکوه حدود ۳۰هکتار مساحت دارد و تا پایان سال ۹۰، تقریبا دارای جمعیتی بیش از ۱۱هزار تن بوده است. آبکوه دهه ۴۰، از جنوب به روستاهای احمدآباد (در محدوده سه‌راه راهنمایی فعلی) و روستای ملک‌آباد (در ضلع جنوبی باغ ملک‌آباد فعلی) منتهی می‌شد. از سمت شمال هم تا جایی که چشم کار می‌کرد، کاریزها، گندم‌زارها و باغ‌تره‌ها دیده می‌شد. از سمت غرب بیابان‌های لم‌یزرع و دشت‌ها و کاریزها دیده می‌شد. از سمت شرق نیز فقط باغ‌های روستا بود. محدوده آبکوه نیز، دربین روستای سعدآباد و قلعه کهنه واقع شده است و قدمت کمتری در مقایسه با چهاربرجی (قلعه کهنه) و سعدآباد دارد. سعدآباد نیز در قسمت شرق قلعه آبکوه فعلی قرار دارد. درضمن فرهنگ‌سرای بهشت در بولوار مدرس ۱۰ واقع شده است.